

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله قاعده «تسامح در ادله سنن»

علی محمد خانی^۱

چکیده:

تسامح در ادله سنن، از قواعد بسیار مهم فقهی و اصولی است که در تمامی ابواب فقه کاربرد دارد و از آن بحث می‌کند که آیا می‌توان استحباب (یا کراهت) فعلی را به واسطه حدیثی که از جهت سندی، معیارهای لازم را دارا نیست، ثابت کرد یا خیر؟ در این نوشتار تلاش شده است تا ادله‌ای که برای اثبات این قاعده استفاده شده‌اند، گردآوری و منظم گردد تا بررسی و تحقیق پیرامون تسامح در ادله سنن را تسهیل بخشد. با بررسی منابع فقهی و اصولی و همچنین رسائل و مقالاتی که در این موضوع به رشته تحریر درآمده است، سه دسته دلیل به دست آمده است که عبارت‌اند از عقل، اجماع و اخبار من بلغ و پیرامون هر کدام، به فراخور توضیحاتی داده شده است.

کلیدواژه:

تسامح، من بلغ، ادله سنن، استحباب، کراهت

^۱ طلبه پایه چهارم مدرسه علمیه شهیدین رحمه الله علیهما.

از پرکاربردترین قواعد در حوزه فقه و اصول، «تسامح در ادله سنن» می‌باشد، زیرا محور اصلی این قاعده، ناظر به مستحبات و مکروهات است که در تمامی ابواب فقهی حضور دارند. علاوه بر فراگیر بودن این قاعده، از آنجاکه آداب و مسائل اخلاقی در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی دارند و بسیاری از رفتارها و باورهای جامعه اسلامی بر اساس همین مستحبات و مکروهات شکل می‌گیرد،^۱ لازم است دقت و ریزبینی بیشتری پیرامون این قاعده انجام گیرد.

به عبارت دیگر اگر در قبول و عمل به سنن و مستحبات رویکرد تسامح مبنا قرار گیرد، از طرفی ممکن است باعث حفظ بسیاری از مستحبات و بهره‌مندی جامعه از تأثیرات و برکات آنها شود و از طرف دیگر ممکن است زیان‌هایی به فرهنگ دین وارد شود؛ چرا که بسیار اتفاق می‌افتد منش فردی و اجتماعی که فرهنگ دینی مردم را شکل داده است، گاه با روح حاکم بر دین مبین اسلام و گفته‌های معصومین علیهم‌السلام ناسازگارند و بادقت نظر روشن می‌شود که تسامح در پذیرش روایات ضعیف یا بی سند، سبب شکل‌گیری چنین فرهنگ‌های شده است.^۲

این اتفاق زمانی تشدید پیدا می‌کند که فقها، فتوای فقیه را نیز از مصداق‌های روایت دانسته‌اند. برخی پا را از این فراتر نهاده و فرموده‌اند که در مورد مستحبات، نیاز به تقلید و اجتهاد نیست^۳ (نراقی، ۱۳۸۰ ش، ۲: ۱۰۴) یا اینکه تحقیق و فحص در اسناد روایی ادعیه را لازم نمی‌دانند چون حتی اگر سند آن ضعیف باشد، براساس قاعده تسامح می‌توان به آن عمل کرد (ابن طاووس، ۱۳۷۶ ش، ۳: ۱۷۰).

به همین جهت ضرورت دارد درباره این موضوع، مطالعه و بررسی دقیق‌تری انجام گیرد و بادقت در ادله اثبات آن، حد و مرزهای این قاعده، روشن‌تر گردد.

^۱ به عنوان نمونه: استحباب پوشاندن سر هنگام تخیلی (بحرانی، ۱۳۶۳ ش، ۲: ۵۳)، وضو گرفتن پیش از صرف غذا و پس از آن، نگاشتن اسامی ائمه علیهم‌السلام بر روی کفن، غسل کردن در شب نیمه رمضان، شب عید فطر، نیمه رجب، روز مبعث و نوروز (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵ق، ف الرسالة الرابعة، ۷۱). برای دیدن موارد مختلف تطبیق این قاعده بر موضوعات فقهی ر.ک (سعیدی، ۱۳۹۴ش، ج ۲)

^۲ پر واضح است که در این زمان، یعنی دوران حکومت اسلامی که فضا برای جاری کردن فرهنگ اسلام در جوامع فراهم گشته است، اهمیت این موضوع، دوچندان می‌باشد.

^۳ توصیه می‌شود بیان کامل این مطلب، در منبع ملاحظه گردد.

فقه‌های متأخر معمولاً در بحث سنن وضو، درباره قاعده تسامح سخن به میان آورده‌اند. اصولیون در بحث احتیاط در عبادت و امکان اثبات آن به وسیله دلیل تسامح به بررسی این مسئله پرداخته‌اند و برخی نیز در مستثنیات خبر واحد پیرامون این موضوع سخن رانده‌اند (صدر، ۱۴۱۸ ق، ۱: ۲۹۳).

با تحقیق در آثار فقهاء و اصولیون مشخص می‌شود که تا قبل از علامه حلی^۱ در کتب فقهی از دلیلی به نام تسامح، یاد نشده است. البته مرحوم کلینی^۲ روایاتی از اخبار من بلغ (که اصلی‌ترین دلیل قاعده تسامح می‌باشد و در ادامه بیشتر درباره آن صحبت خواهد شد) در کافی آورده‌اند (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ۲: ۸۷) اما در تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه، این احادیث ذکر نشده‌اند ولی مرحوم صدوق^۳ در ثواب الأعمال یکی از این روایات را ذکر کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۶۴ ش، ۱۳۲). در کلام شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ادریس، ابن حمزه و سلار رحمه الله علیهم نیز این قاعده مطرح نیست و همان‌طور که بیان شد ظاهراً اولین بار در کتاب منتهی المطلب^۱ و صریح تر از علامه حلی^۲، شهید اول در ذکری^۲ به این موضوع اشاره کرده‌اند. پس از ایشان شهید ثانی (شهید ثانی و محقق حلی، ۱۴۱۳ ق، ۲: ۴۸)، مرحوم آقا حسین خوانساری (محقق خوانساری، بی تا، ۱: ۱۵۵)، شیخ بهائی (شیخ بهائی، ۱۴۳۱ ق، ۱: ۳۸۵)، محدث بحرانی (بحرانی، ۱۳۶۳ ش، ۴: ۱۹۷)، سید مجاهد (طباطبایی، ۱۲۹۶ ق، ۳۴۶)، مولی احمد نراقی (نراقی، ۱۳۷۵ ش، ۷۹۳)، محقق مراغی (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ق، ۱: ۴۲۰) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۴ ق، ۱۳۳) به این قاعده تصریح کرده، برخی پذیرفته و برخی دیگر رد کرده‌اند.

در پژوهش‌های اخیر، مواضع نقد نسبت به این قاعده افزایش یافته است و مقالاتی نوشته و چاپ شده‌اند که قاعده تسامح را به بوته نقد می‌کشند^۳.

^۱ «و فی قول الشیخ: إنّه غیر متوجّه إلیه الفرض. ضعف؛ لأنّنا قد بینّا فی أصول الفقه أنّ الإسلام لیس شرطاً فی فروع العبادات^۱، فالأولی حمل الروایة علی ما ذکره، أو علی الاستحباب. علی أنّ فی طریقها أبان بن عثمان، و هو ضعیف». (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ۹: ۳۰۸)

^۲ «وقال ابن أبی عقیل: یقول: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر، سبعاً، أو خمساً، وأدناه ثلاث فی کلّ رکعة. ولا بأس باتّباع هذا الشیخ العظیم الشان فی استحباب تکرار ذکر الله تعالی». (شهید اول، ۱۴۳۰ ق، ۷: ۲۴۶) همان‌طور که مشخص است بیان ایشان صریح در اثبات تسامح می‌باشد؛ چراکه ایشان حتی استحباب را به وسیله فتوای فقیه دیگر نیز ثابت می‌داند.

^۳ از جمله: قاعده تسامح در ادله سنن نوشته محمدجواد فاضل لنکرانی، بررسی تسامح در ادله سنن نوشته احمد عابدینی و تسامح در ادله سنن، قاعده‌ای ناکارآمد نوشته علی اکبر کلاتری.

^۴ مناسب است اشاره شود که علاوه بر مطالبی که در کتب فقهی و اصولی بیان شده است، محقق طهرانی در کتاب خود الذریعه إلی تصانیف الشیعه خود، تعدادی رساله مستقل درباره تسامح در ادله سنن شمرده‌اند. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ۴: ۱۷۳)

در این پژوهش مهم‌ترین ادله‌ای که برای اثبات این قاعده در لسان فقها و اصولیون به‌کاررفته، درج گردیده و نکات مهمی که توجه به آن لازم بوده و برخی نقدهای اساسی به مطالب، بیان شده و از اظهارنظر شخصی و نتیجه‌گیری پرهیز شده است تا تمرکز بر روی ادله‌ای که توسط فقها بیان شده است، افزایش یابد.^۱

۲. مفهوم‌شناسی:

قاعده: در لغت به معنای اساس و ریشه است^۲ و در اصطلاح به معنای امری است کلی که هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد (تهانوی، ۱۹۹۶م، ۲: ۱۲۹۵). به عبارت دیگر قاعده به معنای قانون کلی و شاملی است که در موارد مختلف استخدام می‌شود و بر آنها منطبق می‌گردد.

تسامح: در لغت به معنای تساهل، چشم‌پوشی و تلاش برای سهل کردن امر آمده است (جوهری، ۱۴۰۴ م، ۱: ۳۷۶ و ۵: ۱۷۳۳).

ادله سنن: «سنه» در لغت به معنای راه و منهج بیان شده است (قرشی بنابی، ۱۳۷۱ش، ۳: ۳۴۲). در اصطلاح فقهاء به معنای قول و فعل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده، اما در تعریف مذهب شیعه، شامل قول و فعل اهل بیت علیهم السلام نیز می‌شود. همچنین گاهی در لسان فقهاء (از جمله در قاعده تسامح) به معنای اعمال مستحب نیز استعمال شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ش، ۴: ۵۳۵).

در مجموع می‌توان سه معنای کلی برای اصطلاح «تسامح در ادله سنن» بیان کرد:

الف) تسامح در ادله سنن یعنی در ادله‌ای که بر مستحبات (و مکروهات) دلالت می‌کند، نباید سخت‌گیری کرد و در صورت ضعف نیز می‌توان به آنها عمل کرد. بر اساس این معنا، حکم به استحباب (و کراهت) یکی از لوازم این قاعده است.^۳

ب) قاعده تسامح به این معناست که اگر دلیل ضعیفی بر استحباب یک عمل دلالت کرد، بتوان به استحباب آن عمل حکم کرد، حتی اگر آن روایت ضعیف، حجت نباشد. با این دیدگاه، استحباب به‌عنوان ثانوی (مانند عنوان احتیاط) ثابت می‌شود و کاری به حجیت خبر ضعیف ندارد.

^۱ برای مشاهده و مقایسه نظرات موجود پیرامون قاعده تسامح در ادله سنن ر.ک: (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ش، ۵۱)

^۲ جناب طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد: «الْقَوَاعِدُ جَمْعُ الْقَاعِدَةِ، وَ هِيَ الْأَسَاسُ لِمَا فَوْقَهُ» (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۳: ۱۲۸)

^۳ برای نقد و بررسی این نظر و به عبارت دیگر اثبات اینکه لازمه ترتب ثواب بر یک فعل، استحباب آن نیست، ر.ک: (غوریانی رضوی، علی (۱۴۰۱)، قاعده تسامح در ادله سنن؛ نفی یا اثبات، فصلنامه علمی پژوهشنامه فقه و علوم اسلامی، ش ۲، ص ۱۰)

ج) قاعده تسامح یعنی انجام دادن عملی که احتمال مطلوب بودن آن وجود دارد، مطلوب است؛ هرچند انجام آن باید به امید ثواب باشد نه به عنوان استحباب. بر اساس این معنا، قاعده تسامح نه حجیت خبر ضعیف را ثابت می‌کند و نه استحباب عمل را. واضح است که این معنا از دو معنای قبل، گسترده‌تر بوده و تقریباً تمام دیدگاه‌های موجود در باب تسامح را در برمی‌گیرد، یعنی همه فقیهان قاعده تسامح را به این معنا قبول دارند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ ش، ۱۴).^۱

البته در این پژوهش، قاعده تسامح به معنای اول مدنظر است یعنی: «قاعده تسامح به معنای حجت دانستن خبر ضعیفی است که بر استحباب دلالت دارد».

۳. اقوال فقها درباره قاعده تسامح در ادله سنن

برای روشن‌تر شدن مباحث، مناسب است فهرستی از مهم‌ترین موافقین و مخالفین این قاعده بیان شود تا تبیین ادله، بهتر انجام گیرد:

۳/۱. موافقین قاعده

همان‌طور که گذشت، تا قبل از مرحوم علامه حلی^{رحمته} تصریحی درباره این قاعده در لسان فقها وجود نداشت، بلکه متأخرین پس از ایشان این مطلب را بیان کرده‌اند.

(۱) شهید اول در کتاب ذکری الشیعه بیان می‌کند: «والحدیث الوارد فیه ضعیف، لکن أحادیث الفضائل یتسامح فیها عند أهل العلم» (شهید اول، ۱۴۳۰ ق، ۵: ۴۱۷).^۲

^۱ نظر آیت الله خامنه‌ای بنابر تقریر دروس خارج ایشان این است که اخبار من بلغ، اساساً در مقام بیان الغای شرایط حجیت خبر واحد از اعمالی که مشکوک در استحباب هستند، نیست؛ بلکه درصدد بیان این است که خداوند اعمالی را که بندگان بر اثر اشتباه در تشخیص امر الهی امثال کرده‌اند و در واقع مطلوب شارع نبوده است، بدون اجر و ثواب قرار نداده است. به عبارت دیگر روایاتی که از معصومین^{علیهم‌السلام} رسیده است، هرچند شرایط حجیت خبر واحد را به بهترین نحو داشته باشند، اما به هر حال ممکن است در واقع از ایشان صادر نشده باشد که این امر موجب نگرانی و از بین رفتن انگیزه مومنین نسبت به انجام تکالیفی است که با این روایات ثابت شده‌اند. از این رو اخبار من بلغ، درصدد از بین بردن این تشویش و ایجاد اطمینان در بندگان است. به عنوان مؤید این استظهار، می‌توان روایاتی را نیز بیان کرد که در منبع به آن اشاره شده است. (غوریانی رضوی، علی (۱۴۰۱)، قاعده تسامح در ادله سنن؛ نفی یا اثبات، فصلنامه علمی پژوهشنامه فقه و علوم اسلامی، ش ۲، ص ۱۲)

^۲ البته بادقت در تعبیر ایشان مشخص می‌شود که این عبارت، نظر خود شهید نیست؛ بلکه ایشان این عبارت را از صاحب روضه (محبی الدین نووی) نقل می‌کنند اما می‌توان ادعا کرد که باتوجه به سیاق، کلام ایشان به نحوی است که گویا سخن وی را تأیید می‌کند.

- باتوجه به قرائن مشخص می‌شود که عنوان «فضائل» در کلام ایشان، شامل مستحبات، کرامات و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام نیز می‌شود.
- (۲) شهید ثانی در کتاب درایه خود می‌نویسد: «جوز الأكثر: العمل به - أي بالخبر الضعيف -، فی نحو: القصص، والمواعظ، وفضائل الأعمال، لا فی نحو: صفات الله المتعال، وأحكام الحلال والحرام. وهو حسن: حيث لا يبلغ الضعف، حد الوضع والاختلاق، لما اشتهر بين العلماء المحققين، من التساهل بأدلة السنن، وليس فی المواعظ والقصص غیر محض الخیر.» (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۹۴)
- (۳) مرحوم ابن فهد حلی در عدة الداعی می‌فرماید: «فصار هذا المعنى^۱ مجمعا عليه عند الفریقین»^۲ (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۱۳)
- (۴) شیخ بهائی در کتاب الحبل المتین خود بیان می‌کنند: «... لعل وجه ذکر أصحابنا له فی کتب الفروع ان من عادتهم قدس الله ارواحهم التسامح فی دلائل السنن و العمل فیها بالأخبار الضعیفة تعویلا علی الحدیث الحسن المشهور الدال علی جواز العمل فی السنن بالأحادیث الضعیفة» (شیخ بهایی، ۱۳۵۷ش، ۲۲۸).
- (۵) مرحوم سید مجاهد بیان کرده است که همه محققان، قاعده تسامح را قبول دارند و تنها علامه در دو مورد از کتاب منتهی المطلب و صاحب مدارک در اوایل کتاب خود، با این قاعده مخالفت کرده‌اند که گویا ایشان نیز از نظر خود بازگشته‌اند (طباطبایی، ۱۲۹۶ق، ۳۴۶).
- (۶) شیخ انصاری رساله ای مستقل در این باب تألیف نموده و بیان کرده است: «المشهور بین أصحابنا و العامة التسامح فی الأدلة السنن، بمعنى عدم اعتبار ما ذكروه من الشروط للعمل بأخبار الآحاد: من الإسلام و العدالة و الضبط فی الروایات الدالة علی السنن فعلا أو ترکا»^۳ (انصاری، ۱۴۱۴ق، ۱۳۷)
- (۷) به احمد بن حنبل نسبت داده شده که بیان می‌کرده است: «إذا روينا فی الحلال و الحرام شدنا، وإذا روينا فی الفضائل ونحوها تساهلنا» (سیوطی، بی تا، ۱: ۳۵۱)
- (۸) حافظ عراقی^۴، محدث و فقیه شافعی، در ألفیه خود می‌گوید:

^۱ ظاهرا مقصود ایشان تسامح در ادله سنن به معنای اول است (با توجه به مطالب قبلی و روایاتی که ذکر می‌کنند).

^۲ نکته‌ای که قابل تأمل می‌باشد آن است که با اینکه جناب ابن فهد، دارای کتب فقهی متعددی است؛ اما در هیچ یک از کتب فقهی خود، از این قاعده نام نبرده؛ بلکه در کتاب عدة الداعی که کتاب دعا است بیان فرموده است.

^۳ می‌توان این سوال را ذیل مطلب شیخ انصاری بیان کرد: «هل أن المقصود من الشهرة، الشهرة بین القدماء أو الشهرة بین المتأخرین، إذا كان المقصود هو الثانی فلا قيمة لها، وإذا كان مراد الشيخ هو الأول، فالإشکال هنا أنه لا يوجد أي أثر فی کلمات القدماء لمسألة التسامح فی أدلة السنن؛ ولذلك فدعوة الشهرة بین القدماء غیر سديدة، إلّا أن نقول: إن التسامح موجود فی الواقع بین مطاوی فتاواهم، وأنهم فی مقام الفتوى عملوا بالروایات الضعیفة إستناداً إلى هذه القاعدة رغم عدم ذکر عنوان التسامح، والظاهر أنهم لم يطرحوا هذا العنوان فی کتبهم، بل إن مسألة «التسامح فی أدلة السنن» قد تأسست فی زمان المتأخرین.» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ش، ۲۳)

^۴ ابوالفضل زین‌الدین عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی (۷۲۵-۸۰۶ق)، محدث و فقیه شافعی قرن هشتم.

وَسَهَّلُوا فِي غَيْرِ مَوْضُوعٍ رَوَوْا ... مِنْ غَيْرِ تَبْيِينٍ لَضَعْفٍ وَرَأَوْا
بَيَانَهُ فِي الْحُكْمِ وَالْعَقَائِدِ ... عَنْ ابْنِ مَهْدِيٍّ وَغَيْرِ وَاحِدٍ^۱

۳/۲. مخالفین قاعده

در مقابل فقهای که موافق این قاعده هستند، تعدادی از علما نیز وجود دارند که مخالفت خود را با تسامح در ادله سنن اعلام کرده‌اند. در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

- ۱) مرحوم محدث بحرانی پس از بحث مفصلی که پیرامون تسامح در ادله سنن انجام می‌دهند، در پایان این عبارت را بیان می‌کنند: «و القول بأن أدلة الاستحباب مما يتسامح فيها ضعيف، و بذلك صرح في المدارك ايضا» (بحرانی، ۱۳۶۳ ش، ۴: ۱۹۸)
- ۲) صاحب مدارک ذیل بحث وضو مستحب بیان می‌کنند که یکی از مواردی که فقها تلاش کرده‌اند آن را با قاعده تسامح در ادله سنن اثبات نمایند، استحباب وضوء برای حائض است ولی در این قاعده اشکالی

^۱ سخاوی در شرح آن می‌نویسد: «وَسَهَّلُوا فِي غَيْرِ مَوْضُوعٍ رَوَوْا» حَيْثُ اقْتَصَرُوا عَلَى سِيَاقِ إِسْنَادِهِ (مِنْ غَيْرِ تَبْيِينٍ لَضَعْفٍ)، لَكِنْ فِيمَا يَكُونُ فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ مِنَ الْمَوَاعِظِ، وَالْقِصَصِ، وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ خَاصَّةً (وَرَأَوْا بَيَانَهُ) وَعَدَمَ التَّسَاهُلِ فِي ذَلِكَ، وَلَوْ سَأَقُوا إِسْنَادَهُ (فِي) أَحَادِيثِ (الْحُكْمِ) الشَّرْعِيِّ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَغَيْرِهِمَا.

(و) كَذَا فِي الْعَقَائِدِ كَصِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى، وَمَا يَجُوزُ لَهُ، وَيَسْتَحِيلُ عَلَيْهِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ، وَلِذَا كَانَ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَغَيْرُهُ مِنْ أَهْلِ الدِّيَانَةِ إِذَا رَوَى حَدِيثًا ضَعِيفًا قَالَ: حَدَّثَنَا فَلَانٌ مَعَ الْبَرَاءَةِ مِنْ عَهْدَتِهِ، وَرَبَّمَا قَالَ هُوَ وَالْبَيْهَقِيُّ: إِنَّ صَحَّ الْخَبْرُ.

وَهَذَا التَّسَاهُلُ وَالتَّشْدِيدُ مَنْقُولٌ (عَنْ ابْنِ مَهْدِيٍّ) عَبْدِ الرَّحْمَنِ (وَغَيْرِ وَاحِدٍ) مِنَ الْأَثَمَةِ؛ كَأَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، وَابْنِ مَعِينٍ، وَابْنِ الْمُبَارَكِ، وَالسُّفْيَانِيِّنَ؛ بِحَيْثُ عَقَدَ أَبُو أَحْمَدَ بْنُ عَدِيٍّ فِي مُقَدِّمَةِ (كَامِلِهِ)، وَالْخَطِيبُ فِي كِفَايَتِهِ لِذَلِكَ بَابًا.

وَقَالَ ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ: " أَحَادِيثُ الْفَضَائِلِ لَا يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى مَنْ يَحْتَجُّ بِهِ "

وَقَالَ الْحَاكِمُ: سَمِعْتُ أَبَا زَكَرِيَّا الْعَنْبَرِيَّ يَقُولُ: " الْخَبْرُ إِذَا وَرَدَ لَمْ يَحْرَمْ حَلَالًا، وَلَمْ يُحِلَّ حَرَامًا، وَلَمْ يُوجِبْ حُكْمًا، وَكَانَ فِي تَرْغِيبٍ أَوْ تَرْهِيْبٍ أَعْمَضَ عَنْهُ، وَتَسَهَّلَ فِي رَوَاتِهِ.

وَلَفَّظَ ابْنُ مَهْدِيٍّ فِيمَا أَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ فِي الْمُدْخَلِ: (إِذَا رَوَيْنَا عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ، شَدَّدْنَا فِي الْأَسَانِيدِ وَانْتَقَدْنَا فِي الرَّجَالِ، وَإِذَا رَوَيْنَا فِي الْفَضَائِلِ وَالتَّوَابِ وَالْعُقَابِ، سَهَّلْنَا فِي الْأَسَانِيدِ وَتَسَامَحْنَا فِي الرَّجَالِ).

وَلَفَّظَ أَحْمَدُ فِي رِوَايَةِ الْمُيْمُونِيِّ عَنْهُ: (الْأَحَادِيثُ الرَّفَاتِقُ يَحْتَمِلُ أَنْ يَتَسَاهَلَ فِيهَا حَتَّى يَجِيءَ شَيْءٌ فِيهِ حُكْمٌ).

وَقَالَ فِي رِوَايَةِ عَبَّاسِ الدُّورِيِّ عَنْهُ: (ابْنُ إِسْحَاقَ رَجُلٌ تَكْتَبُ عَنْهُ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ - يَعْنِي: الْمَغَازِي - وَنَحْوَهَا، وَإِذَا جَاءَ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ أَرَدْنَا قَوْمًا هَكَذَا، وَقَبِضَ أَصَابِعَ يَدَيْهِ الْأَرْبَعِ)» (السخاوی، ۲۰۰۳ م، ۱: ۳۴۹)

^۲ برای مطالعه این مطلب در کتاب الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة ر.ک: (بحرانی، ۱۳۶۳ ش، ۴: ۱۹۷، ذیل غسل رؤیه المصلوب)

وجود دارد؛ پس از آن می فرمایند: «و ما قيل من أن أدلة السنن يتسامح فيها بما لا يتسامح في غيرها فمنظور فيه، لأن الاستحباب حكم شرعي فيتوقف على الدليل الشرعي كسائر الأحكام» (محقق حلی و موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۳)

۳) مرحوم ملامحمد اسماعیل خواجه‌ئی^۱ در تعلیقه خود بر کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهائی، با این قاعده مخالفت می‌کنند. (شیخ بهایی، ۱۴۱۵ق، ۹۵)

۴) مرحوم محسن حکیم نیز در این باره می فرماید: «و أما قاعدة: (التسامح في أدلة السنن) فغير ثابتة» (حکیم و یزدی، ۱۳۷۴ش، ۷: ۱۷۱) و پس از این عبارت توضیحی بیان می‌کند.^۲

۴. ادله قاعده تسامح

۴/۱. عقل

مرحوم میر عبدالفتاح مراغی^۳ برای اثبات تسامح در ادله سنن، از عقل استفاده می‌کند. ایشان می‌گویند زمانی که مکلف به عملی که استحباب آن مشکوک است عمل می‌کند، یقین دارد که انجام آن هیچ ضرری به او نمی‌رساند چون این عمل در واقع یا مستحب است و یا مباح؛ پس اگر این فعل را ترک کند، احتمال فوت مصلحت برای او وجود دارد، چون استحباب آن محتمل می‌باشد. بنابراین ضرری در انجام این فعل نیست اما انجام ترک آن ممکن است که باعث فوت مصلحت گردد و در این گونه موارد، عقل انجام فعل را به ترک آن ترجیح می‌دهد و بالطبع این حکم عقل مورد تأیید سیره عقلاء نیز واقع می‌شود (به دلیل اینکه در دایره عبد و مولی عرفی نیز، همین قاعده وجود دارد). (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۳؛ ف دوران الأمر بین الإباحة و الاستحباب)

^۱ ملامحمد اسماعیل بن محمدحسین بن محمدرضا بن علاء الدین محمدمازندرانی معروف به ملام اسماعیل خواجه‌ئی؛ عالم فاضل و حکیم کامل محقق مدقق، از اکابر فقهای مجتهدین، و از اعظام حکما و مدرّسین است.

^۲ «و أما قاعدة: (التسامح في أدلة السنن) فغير ثابتة. بل الظاهر من أخبارها أن ترتب الثواب على مجرد الانقياد، فلا طريق لإثبات المشروعية. و لو سلم ثبوتها فإنما تجرى حيث لا دليل على نفي المشروعية، أو على الحرمة الذاتية، و حينئذ فإطلاق المنع - المتقدم - وارد عليها...» (حکیم و یزدی، ۱۳۷۴ش، ۷: ۱۷۱)

^۳ میرعبدالفتاح بن علی حسینی مراغی، فقیه و اصولی امامی قرن سیزدهم، از شاگردان شیخ موسی و شیخ علی کاشف الغطاء و صاحب اثر مشهور عناوین الاصول.

مرحوم صاحب فصول نیز در این زمینه می فرماید: «قد تداول بين أصحابنا التسامح في أدلة السنن و المكروهات بإثباتهما بالروايات الضعيفة الغير المنجبرة و حمل الأخبار المقيدة للوجوب أو التحريم على الاستحباب أو الكراهة عند ضعف السند و عدم الجابر ... و يدل عليه أمران الأول الاحتياط الثابت رجحانه بالعقل و النقل أما الأول فلأن الإتيان بالفعل المحتمل للمطلوبية دون المبعوضية لاحتمال المطلوبية و ترك الفعل المحتمل للمبعوضية دون المطلوبية لاحتمال المبعوضية راجح عند العقل رجحانا ظاهرياً بالضرورة» (حائري اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۳۰۵)

۴/۱/۱. بررسی

دلیلی که توسط مرحوم مراغی و صاحب فصول بیان شده است را نمی توان پذیرفت، زیرا غرض از این بحث (در کلام فقها)، یا استثنای ادله سنن، از ادله حجیت خبر واحد است و یا اثبات استحباب توسط روایت ضعیف. در فرض اول، فقط هنگامی عقل می تواند در مسئله استثنای ادله سنن ورود و دخالت کند که در اصل ادله شرایط حجیت خبر واحد دخالت داشته باشد، در حالی که عقل در باب شرایط حجیت خبر واحد جایگاهی ندارد؛ بنابراین در مورد استثنای ادله سنن از ادله حجیت خبر واحد نیز، به طریق اولی نمی تواند جایی داشته باشد. در فرض دوم نیز واضح است که عقل جایگاهی ندارد؛ چون برای اثبات استحباب تنها می توان از راه هایی که شارع معتبر کرده است استفاده نمود؛ پس عقل نمی تواند با وجود روایت ضعیف، استحباب عمل را ثابت کند.^۱

۴/۲. اجماع

همانطور که گذشت، برخی از فقهاء از جمله ابن فهد حلی، سید مجاهد و شیخ انصاری در مورد قاعده تسامح، ادعای اجماع کرده اند. همچنین مرحوم وحید بهبهانی (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ۲: ۸۵)^۲ و شیخ بهائی (شیخ بهائی، ۱۴۳۱ق، ۳۸۸) را نیز می توان به این دسته از علماء اضافه کرد. به همین دلیل برخی از فقهاء با استناد به

^۱ «نعم، الفقهاء الذين يقولون: إن أخبار من بلغ لا ترتبط بمسألة الإطاعة ولا يمكنها إثبات استحباب العمل، بل هي متعلقة ببحث الانقياد وبالتالي يمكن الاستفادة من حكم العقل لإثبات هذا المدعى؛ لأن العقل يحكم بأن المكلف بمجرد أن يسمع أن العمل الفلاني مستحب ويأتي به رجاء الحصول على الثواب، الشارع يمنحه الثواب على هذا العمل وإن لم يكن في الواقع مستحباً، وبالطبع فإن كلام المحقق الاستحباب والمحقق المراغي قدس سرهما، أيضاً لا يدل على أكثر من هذا المعنى.» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ش، ۳۱) (تفاوت بین اطاعت و انقياد آن است که اطاعت زمانی بیان می شود که استحباب یا وجوب فعل ثابت شده است و مکلف آن را انجام می دهد؛ اما انقياد زمانی است که وجوب یا استحباب فعل ثابت نیست، اما مکلف آن عمل را به دلیل احتمال وجوب یا استحباب انجام می دهد.)

^۲ «مع أن التسامح في أدلة السنن مما حقق في محله، و مسلم بين الأصحاب، و بسطنا الكلام فيه في حاشيتنا على «المدارك».» (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ۲: ۸۵)

اجماع (یا حداقل شهرت) این قاعده را قبول کرده‌اند؛ بلکه حتی علامه حلی با اینکه مخالفت خود با این قاعده را دو مورد در کتاب منتهی المطلب بیان کرده بودند، در موارد دیگر آن را تلقی به قبول کرده و از نظر سابق خود بازگشتند. همین اتفاق را برای صاحب مدارک نیز شاهد هستیم (طباطبایی، ۱۲۹۶ق، ۳۴۶).

۴/۲/۱. بررسی

ظاهراً نمی‌توان قول به تسامح در ادله سنن را مسئله‌ای اجماعی بین فقها دانست؛ زیرا همان‌طور که گذشت، قدما متعرض این موضوع نشده‌اند. اخبار من بلغ (که در ادامه خواهد آمد) در کتاب تهذیب، استبصار (که دو کتاب اصلی شیخ هستند)، مبسوط و خلاف ذکر نشده‌اند؛ درحالی‌که این روایات مهم‌ترین دلیل قاعده تسامح می‌باشند. شیخ صدوق نیز این روایات را در کتاب من لایحضره الفقیه ذکر نکرده و تنها در کتاب ثواب الأعمال آنها را آورده است؛ درحالی‌که در هیچ‌کدام از کتب فقهی خود چیزی درباره ارتباط روایات ضعیف با تسامح در ادله سنن بیان نکرده است. لازم به ذکر است که در کلام شیخ مفید، سید مرتضی و امثال ایشان نیز اشاره‌ای به این قاعده نشده است. باتوجه به این نکات، چطور می‌توان ادعا کرد که این قاعده مشهور بین قدما بوده است چه رسد به اجماع؟!

ممکن است گفته شود که ایشان هرچند از عنوان تسامح در ادله سنن استفاده نکرده‌اند، اما در مقام عمل طبق این قاعده عمل می‌کرده‌اند.^۱

اثبات این ادعا، نیاز به تتبع زیاد در کتب قدما دارد؛ اما اولاً اگر چنین فتاوی‌ای در کتاب‌های ایشان بود، لااقل نمونه‌ای از آنها نقل می‌شد؛ و ثانیاً بر فرض وجود چنین فتاوی‌ای، نمی‌توان مطمئن بود که دلیل آن، قاعده تسامح است، بلکه ممکن است به‌خاطر اطمینان به صدور آن روایت و یا قرینه‌هایی که در دسترس ایشان بوده است، این فتوا صادر شده باشد.^۲

^۱ پس به‌رغم بیان مرحوم وحید بهبهانی «مسلم عند الأصحاب» (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ۲: ۸۵) و شیخ انصاری «إن هذه القاعدة مشهورة بين الأصحاب» (انصاری، ۱۴۱۴ق، ۱۳۷)، می‌توان گفت که قدر متیقن آن است که شهرت این قاعده بین متأخرین از فقهاء بوده است و نه متقدمین.

^۲ علی‌الخصوص زمانی که از برخی بزرگان مانند علامه و صاحب مدارک، مخالفت با این قاعده را (همان‌طور که گذشت) می‌بینیم.

همچنین می‌توان اشکال کرد که حتی اگر این اجماع اثبات شود، اما چون مستند این اجماع (اخبار من بلغ)، نزد ما موجود است (یعنی اجماع مدرکی است)، این اجماع نمی‌تواند دلیلی مستقل برای اثبات این قاعده قرار گیرد.^۱

۴/۳. اخبار من بلغ

بحث اصلی پیرامون قاعده تسامح در ادله سنن، حول محور روایاتی می‌گردد که به «اخبار من بلغ» شهرت یافته‌اند. همان‌طور که روشن شد و باتوجه‌به اشکالاتی که به دو دلیل اجماع و عقل وارد است، برخی از فقها، سعی در اثبات تسامح به‌وسیله این اخبار کرده‌اند. اینک بادقت در صدور و دلالت این دسته از روایات، به بررسی بیشتر می‌پردازیم.

مرحوم شیخ حر عاملی، اخبار من بلغ را در جلد اول کتاب وسائل الشیعه، باب هجدهم از ابواب مقدمه عبادات، تحت عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ الْإِتْيَانِ بِكُلِّ عَمَلٍ مَشْرُوعٍ رُوِيَ لَهُ ثَوَابٌ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» ذکر کرده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۸۰).^۲ ایشان در این باب، نه روایت نقل کرده‌اند که در اینجا به ترتیب بیان شده در وسائل الشیعه، روایات را ذکر می‌کنیم و ذیل هر کدام به فراخور، از حیث سندی بررسی‌هایی انجام می‌دهیم.

(۱) مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيهِ فِي كِتَابِ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى (شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ) فَعَمَلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ (وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ) - وَ فِي نَسْخَةٍ - وَ ان لَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ مَا بَلَغَهُ، مِنْهُ قَدْ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۸۰)

این روایت را شیخ حر عاملی از کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق نقل کرده‌اند. ایشان نیز روایت را از پدر خود و ایشان از علی بن موسی روایت کرده‌اند. علی بن موسی در کتب رجالی بین چهار نفر مشترک می‌باشد^۳ که بعضی از ایشان تنها نامشان ذکر شده است و هیچ‌گونه توثیق یا قدحی ندارند. علی بن موسی از أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری نقل کرده‌است که از اکابر قم و معروف به وثاقت می‌باشد (خوئی، ۱۳۷۲ش، ۳: ۸۵). ایشان نیز از علی بن حکم (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۲۶۳)، از هشام بن سالم (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۳۴)، از صفوان (که

^۱ واضح است که این مطلب با فرض حجت نبودن اجماع مدرکی بیان شده است و اگر کسی قائل به حجیت اجماع مدرکی باشد، این اشکال وارد نخواهد بود.

^۲ لازم به ذکر است که عناوین موجود در کتاب وسائل الشیعه، فتاوی شیخ حر عاملی می‌باشد؛ فلذا ایشان معتقد هستند که اگر روایت ضعیفی نیز دلالت بر ثواب بر عملی معین داشته باشد، آن عمل مستحب است.

^۳ ۱. علی بن موسی الکمندانی، وهو أحد الأشخاص الذين قصده الشيخ الكليني قدس سره في: «عدة من أصحابنا». ۲. علی بن موسی بن جعفر الکمندانی، وهو من مشايخ الصدوق. ۳. علی بن موسی بن أهول. ۴. علی بن موسی بن أحمد بن إبراهيم.

منظور صفوان بن مهران است) (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۹۸) نقل کرده است و همگی ثقه می باشند. با این تفصیل به دلیل ورود علی بن موسی در سند روایت و مجهول بودن او، روایت ضعیف (مهمل)^۱ است.

(۲) وَ فِي عِيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِوَسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَاعَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ قَالَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ بِإِيمَانِهِ فِي الدُّنْيَا إِلَى جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ التَّقَةِ بِهِ وَ السُّكُونِ إِلَى مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ حَتَّى يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۸۰)

این روایت هرچند از جهت سندی، صحیح ارزیابی می شود، اما ظاهراً از جهت محتوایی ارتباطی با قاعده تسامح در ادله سنن ندارد. گویا مرحوم صاحب وسائل، به این دلیل روایت را در این باب ذکر کرده اند که به عبارت «وَالسُّكُونِ إِلَى مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ حَتَّى يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ» التفات داشته اند؛ درحالی که مفروض در روایت آن است که واقع، آن چیزی است که به شخص رسیده است و «مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ» یعنی فعلی که ثواب واقعاً بر آن مترتب می شود و نمی توان گفت که ذیل حدیث مطلق است و شامل مواردی می شود که به شخص رسیده باشد، اعم از اینکه مطابق واقع باشد یا نباشد؛ فلذا این روایت ارتباطی با اخبار من بلغ ندارد و توضیح تفصیلی تر پیرامون راویان آن را ترک می کنیم.

(۳) أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ مِنْ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۸۱)

این روایت را أحمد بن ابی عبدالله که همان أحمد بن خالد برقی و ثقه است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۱)، در کتاب خود، المحاسن نقل کرده است. ایشان روایت را از علی بن حکم، از هشام بن سالم روایت کرده است که توثیق این دو نفر در روایت اول گذشت.

باتوجه به اینکه تفاوت سندی این روایت و روایت اول، تنها ذکر نام صفوان بن مهران در حدیث اول است و همچنین دیگر قرائن موجود، احتمال یکی بودن این دو روایت (همچنین چند روایت بعدی که ذکر خواهد شد) بسیار بالا می رود (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ش، ۳۸).

^۱ حدیث مهمل، روایتی است که سند آن مشتمل بر راوی ای است که نام وی در کتب رجالی ذکر شده، ولی درباره وی مدح و ذمی وارد نشده است.

(۴) وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلَ النَّبِيِّ ص كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ ص لَمْ يَقُلْهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۸۱: ۱)

این روایت را أحمد بن ابی عبدالله، از پدر خود یعنی محمد بن خالد برقی، از أحمد بن نصر، از محمد بن مروان، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است. با توجه به این سلسله روایت، این روایت مخدوش است؛ چون در این سند محمد بن مروان وجود دارد که در علم رجال مشترک بین چند نفر می باشد^۱ (مگر اینکه مانند شیخ مفید و جناب ابن شهر آشوب، قائل به این نظر شویم که اصحاب الصادق علیه السلام، همه ثقه هستند مگر کسی که دلیل بر ضعف آن داشته باشیم که در این صورت می توان به روایت اعتماد کرد).

(۵) وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاسَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ عَاقِبَةَ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ تَوَاباً فَهُوَ مُنْجَزُهُ لَهُ وَ مَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَاباً فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ. وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي التَّوْحِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۸۱: ۱)

هر چند که این روایت از جهت سند، ضعیف (به دلیل اهمال و عدم اتصال) ارزیابی می شود، اما به دلیل اینکه از جهت دلالت ارتباطی با تسامح ندارد، از بررسی آن صرف نظر می کنیم^۲.

(۶) مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ. وَ رَوَاهُ ابْنُ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ الْإِقْبَالِ نَقْلاً مِنْ كِتَابِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ الَّذِي هُوَ مِنْ جُمْلَةِ الْأَصُولِ عَنِ الصَّادِقِ ع مِثْلَهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۸۱: ۱)

۱. محمد بن مروان الأنباری، ولم یرد توثیقه. ۲. محمد بن مروان البصری، ولم یرد توثیقه. ۳. محمد بن مروان الجلاب، وقد ورد توثیقه. ۴. محمد بن مروان الحنطاط، وقد ورد توثیقه أيضاً. ۵. محمد بن مروان، وهو ممدوح. ۶. محمد بن مروان بن زیاد. ۷. محمد بن مروان بن عثمان. ۸. محمد بن مروان بن مسلم.

۲ «یعنی آن الله تبارک و تعالی إذا وعد علی عمل معین ثواباً للمکلف فإنه تعالی ینجز له ذلك الثواب قطعاً، ولكن بالنسبة للعمل الذي وعد الله تعالی علیه بالعقاب فإن الله تعالی بالخيار بین انجاز هذا الوعد أو تركه. وبدیهی آن «من وعده الله علی عمل ثواباً» لا یرتبط بأخبار من بلغ؛ لأن هذه الجملة بقرينة المقابلة ترتبط بالعمل الذي یرتبط علیه الثواب واقعاً، إذن فهذه الجملة لا تتناول ما لا يعد فيه ثواباً وأن المكلف تصور فقط أن الله تعالی قد وعد بهذا الثواب، فهذه الجملة لا تشمل هذا المورد، مضافاً إلى أن هذه الرواية مرسله لا يمكن الاستدلال بها.» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ش، ۴۳)

این روایت را مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم (علامه حلی، ۱۴۰۲ ق، ۱۰۰)، از پدر او (ابراهیم بن هشام) (خوئی، ۱۳۷۲ ش، ۱: ۲۸۹)، از ابن ابی عمیر (کشی، ۱۴۰۴ ق، ۲: ۸۵۴)، از هشام بن سالم (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۴۳۴) نقل کرده است. این روایت، صحیحترین اخبار در این باب است و میتوان نام آن را صحیح‌ه هشام بن سالم یا حسنه هشام بن سالم گذاشت.^۱

در این روایت نیز می‌بینیم که هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند و تفاوت بین این روایت و روایت اول آن است که عبارت در روایت اول به صورت «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ» ولی در این روایت به صورت «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ» آمده است. همچنین در روایت اول لفظ «فَعَمَلُهُ» ولی در این روایت لفظ «فَصَنَعَهُ» و در روایت اول عبارت «فَعَمَلُهُ كَانَ لَهُ أَجْرٌ ذَلِكَ» اما در این روایت عبارت «كَانَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» آمده است.

(۷) وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أَوْ تَبَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ۱: ۸۲)

این روایت را محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن سنان، از عمران زعفرانی، از محمد بن مروان نقل کرده است. بین علمای رجال درباره محمد بن سنان (الزاهری) اختلاف نظر وجود دارد.^۲ همچنین عمران زعفرانی، توثیقی درباره او وارد نشده است و محمد بن مروان (همان‌طور که بیان شد)، مشترک بین چند نفر خواهد بود و با این تفصیل، روایت ضعیف مجهول ارزیابی می‌شود و قابل اعتماد نیست.

(۸) أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ فِي عُدَّةِ الدَّاعِي قَالَ رَوَى الصَّدُوقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بِطَرَفِهِ إِلَى الْأُتَمِّهِ عَ أَنْ مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا بَلَغَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نُقِلَ إِلَيْهِ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ۱: ۸۲)

این روایت از جهت سند، صحیح است^۳ و مضمون آن، بسیار به روایت ششم شباهت دارد؛ علی‌الخصوص باتوجه‌به اینکه هر دو روایت، در نهایت به مرحوم کلینی می‌رسند.

در این روایت لفظ "الخير" استفاده شده است که در آن دو احتمال وجود دارد: یکی آنکه "خير" در مقابل "شر" باشد، یعنی مراد از این روایت آن است که انسان عملی را که شر نباشد به انگیزه ثواب انجام دهد، هرچند

^۱ در ابراهیم بن هشام اختلاف است که در نتیجه برخی این روایت را صحیح‌ه و برخی حسنه می‌دانند؛ چون در حق او تصریح به وثاقت وارد نشده است.

^۲ ر.ک: (ابن غضائری، ۱۳۸۰ ش، ۹۲؛ طوسی، ۱۴۲۷ ق، ۳۶۴؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق، ۴۰۶؛ کشی، ۱۴۰۴ ق، ۲: ۸۲۳؛ کشی، ۱۴۰۴ ق، ۲:

۷۹۲؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ ق، ۲۵۱)

^۳ برگرفته از نرم افزار درایه‌النور^۳.

آن عمل به خودی خود رجحان نداشته باشد. معنای دوم آن است که علاوه بر اینکه "خیر" در مقابل "شر" است، باید در خودش نیز رجحانی وجود داشته باشد.^۱

۹) عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ الْإِقْبَالِ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ [أَجْرٌ] ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۸۲)

این روایت را علی بن موسی بن جعفر بن طاووس در کتاب اقبال خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. مضمون این روایت شبیه به روایت ششم می‌باشد با این تفاوت که در این روایت عبارت «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ» و در روایت ششم عبارت «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ» وارد شده است.

با توضیحات بیان شده می‌توان این فرضیه را تقویت کرد که روایت اول، سوم، ششم و نهم در حقیقت یک روایت بوده‌اند؛ چون اولاً همه از امام صادق علیه السلام نقل شده‌اند؛ ثانیاً سید بن طاووس در اقبال بیان می‌کند که این روایت را در کتاب هشام بن سالم دیده است^۲ که می‌توان نتیجه گرفت منبع اساسی و راوی اصلی همه این روایات، هشام بن سالم است و خود ایشان (هشام بن سالم) بیان نکرده است که این بیان از امام صادق علیه السلام در دو یا چند مجلس صادر شده است (یعنی مثلاً این‌طور نبوده است امام علیه السلام در یک مجلس عبارت «فَصَنَعَهُ» به کار برده باشند و در مجلس دیگر عبارت «فَعَمَلَهُ»)، بلکه در واقع امام علیه السلام تنها یک‌بار این موضوع را با مضمونی مشخص بیان کرده‌اند؛ ولی در کتب مختلف، بازتاب‌های متفاوتی داشته و به اشکال مختلفی آن مضمون، نقل گردیده است.^۳

البته برخی از جمله صاحب نتایج الافکار معتقد هستند که این روایات به دلیل تواتر، نیاز به بررسی سندی ندارند (حسینی شاهرودی، ۱۳۷۹ش، ۴: ۱۹۶)؛ اما انصاف آن است که در این روایات تواتر وجود ندارد؛ چون از بین روایات نه گانه، دو روایت ربطی به موضوع تسامح نداشته و همانطور که بیان شد، چهار روایت از هفت روایت باقیمانده، بازگشت به یک روایت می‌کنند؛ فلذا مجموع این روایات حداکثر به چهار یا پنج روایت می‌رسد که این تعداد، تواتر را محقق نمی‌کنند؛ بلکه حداکثر می‌توان گفت که این روایات، مستفیض هستند.

^۱ ظاهر اخبار من بلغ، معنای دوم است؛ یعنی فعل علاوه بر اینکه به خودی خود مباح است، باید اقتضای استحباب و ثواب نیز در آن باشد، لذا فعلی که انجام آن ممکن است موجب تشریف شود، از دایره اخبار من بلغ خارج است؛ زیرا امر این فعل دایره است بین این که مشروع یا نامشروع باشد، و اگر دلی روشنی بر مشروعیت آن نباشد، موجب تشریح می‌شود و لذا نمی‌توان آن را از مصادیق "خیر" دانست. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ش، ۵۵)

^۲ «و وجدنا هذا الحديث في أصل هشام بن سالم رحمه الله عن الصادق عليه السلام.» (ابن طاووس، ۱۳۷۶ش، ۳: ۱۷۱)

^۳ این بحث، با موضوع نقل به معنا در روایات رابطه تنگاتنگی دارد که به جهت اختصار، از توضیح آن صرف‌نظر می‌کنیم.

مشابه این روایات در فضای روایی عامه نیز وجود دارد که برای آشنایی مخاطب، یک نمونه ذکر می‌شود^۱:

(۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الْحَضْرَمِيُّ، ثنا إِسْحَاقُ بْنُ أَبِي إِسْرَائِيلَ، ثنا خَالِدُ بْنُ حَيَّانَ، ثنا الْفُرَاتُ بْنُ سَلْمَانَ، وَعَيْسَى بْنُ كَثِيرٍ، وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُغَلَّسِ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ شُجَاعِ الْمُرَوَّزِيِّ، ثنا خَالِدُ بْنُ حَيَّانَ الرَّقِّيُّ أَبُو يَزِيدَ، عَنْ فُرَاتٍ، وَعَيْسَى بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي رَجَاءٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلَّ فَضِيلُهُ، فَأَخَذَ بِهَا إِيْمَانًا وَرَجَاءً ثَوَابَهَا، أُعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ» (ابن شاهین، ۱۹۹۵، ۵۶، حدیث ۶۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۲۰: ۷۳)

همان‌طور که بیان شد، این روایت در منابع عامه آمده و مرفوع است و به همین دلیل، امکان استناد به آن وجود ندارد (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۱۳). ابن جوزی درباره این روایت می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ لَا يَصِحُّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي إِسْنَادِهِ سِوَى أَبِي جَابِرِ الْبِيَّاضِيِّ. قَالَ يَحْيَى: وَهُوَ كَذَّابٌ. وَقَالَ النَّسَائِيُّ: مَتْرُوكُ الْحَدِيثِ. وَكَانَ الشَّافِعِيُّ يَقُولُ: مَنْ حَدَّثَ عَنِ أَبِي جَابِرِ الْبِيَّاضِيِّ بِيَضِ اللَّهِ عَيْنِيهِ» (ابن جوزی، ۱۹۶۶ م، ۱: ۲۵۸)

۵. نتیجه:

در کتب فقهی و اصولی سعی شده است که قاعده «تسامح در ادله سنن» به معنای حجیت دلیل ضعیفی که بر استحباب دلالت می‌کند، با سه دلیل عقل، اجماع و اخبار من بلغ به اثبات برسد. دلیل عقلی در این بحث جایگاهی ندارد و دلیل اجماع و شهرت، به دلیل مطرح‌نشدن در کلام قدما، مخدوش می‌باشد. پیرامون دلالت اخبار من بلغ، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ اما مسلم است که این روایات به حد تواتر نرسیده و با بررسی سندی، حداکثر به چهار یا پنج روایت دست پیدا می‌کنیم.

^۱ برای دیدن روایات عامه ر.ک (ابن شاهین، ۱۹۹۵م، ۵۶)

٦. منابع

- (١) آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. ١٤٠٣. *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، احمد بن محمد حسيني (تراجم و کتابشناسی ٣). بيروت - لبنان: دار الأضواء.
- (٢) ابن بابويه، محمد بن علي. ١٣٦٤. *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، محمد مهدي خراسان. قم: الشريف الرضي.
- (٣) ابن جوزي، جمال الدين عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي. ١٩٦٦. *الموضوعات*. محمد عبد المحسن صاحب المكتبة السلفية بالمدينة المنورة.
- (٤) ابن شاهين، أبو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن أحمد بن محمد بن أيوب بن أزداد البغدادي. ١٩٩٥. *شرح مذاهب أهل السنة ومعرفة شرائع الدين والتمسك بالسنة*. مؤسسة قرطبة للنشر والتوزيع.
- (٥) ابن طاووس، علي بن موسى. ١٣٧٦. *الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة*، جواد قيومي اصفهاني (جامع الاحاديث ٣.٥). مكتب الإعلام الإسلامي. مركز النشر.
- (٦) ابن غضائري، احمد بن حسين. ١٣٨٠. *الرجال (ابن غضائري)*، محمدرضا حسيني جلالی (جامع الاحاديث ٣.٥). مؤسسه علمی فرهنگي دار الحديث. سازمان چاپ و نشر.
- (٧) ابن فهد حلي، احمد بن محمد. ١٤٠٧. *عدة الداعي*، احمد موحدی قمی (جامع الاحاديث ٣.٥). دار الكتاب الإسلامي.
- (٨) السخاوي، شمس الدين أبو الخير محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبي بكر بن عثمان بن محمد السخاوي. ٢٠٠٣. *فتح المغيث بشرح الفية الحديث للعراقي*. مكتبة السنة - مصر.
- (٩) انصاري، مرتضى بن محمد امين. ١٤١٤. *رسائل فقهية (انصاري)*، مجمع الفكر الاسلامي. كميته تحقيق تراث شيخ اعظم (جامع فقه ٣ (كتابخانه و دانشنامه تخصصي فقه)). مجمع الفكر الإسلامي.
- (١٠) بحراني، يوسف بن احمد. ١٣٦٣. *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، محمد تقی ايروانی، عبد العزيز طباطبائي، و عبدالرزاق مكرم (جامع فقه ٣ (كتابخانه و دانشنامه تخصصي فقه)). جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامي.
- (١١) بهبهاني، محمد باقر بن محمد اكمل. ١٤٢٤. *مصابيح الظلام في شرح مفاتيح الشرائع*، محمد بن شاه مرتضى فيض كاشاني و مؤسسه تحقيقاتي علامه مجدد و حيد بهبهاني (ره) (جامع فقه ٣ (كتابخانه و دانشنامه تخصصي فقه)). مؤسسه علامه مجدد و حيد بهبهاني.
- (١٢) تهاونوي، محمد اعلي بن علي. ١٩٩٦. *موسوعة كشاف إصطلاحات الفنون و العلوم*، علي فريد دحروج و

- رفيق عجم. ترجمه‌ی عبد الله خالدی و جورج زیناتی (قاموس النور ٢). مكتبة لبنان ناشرون.
- (١٣) جوهری، اسماعیل بن حماد. ١٤٠٤. **الصحاح (للجوهری)**، احمد عبدالغفور عطار (قاموس النور ٢). دار العلم للملايين.
- (١٤) حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم. ١٤٠٤. **الفصول الغروية في الأصول الفقهية** (جامع اصول الفقه). دار احیاء العلوم الاسلامیة.
- (١٥) حر عاملی، محمد بن حسن. ١٤١٦. **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، محمدرضا حسینی جلالی و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث (جامع الاحادیث ٣.٥). مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- (١٦) حسینی شاهرودی، محمود. ١٣٧٩. **نتائج الأفكار في الأصول** (جامع اصول الفقه). آل المرتضى (عليهم السلام).
- (١٧) حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی. ١٤١٧. **العناوين الفقهية**، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی (جامع فقه ٣ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). جماعه المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
- (١٨) حکیم، محسن و محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی. ١٣٧٤. **حاشیه مستمسک العروة الوثقی**، علی رضا جعفری و محسن خرازی (جامع فقه ٣ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). مؤسسه در راه حق.
- (١٩) خطیب بغدادی، احمد بن علی. ١٤١٧. **تاریخ بغداد**، مصطفی عبدالقادر عطا (تراجم و کتابشناسی ٣). دار الكتب العلمیة.
- (٢٠) خوئی، سید ابوالقاسم. ١٣٧٢. **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة** (تراجم و کتابشناسی ٣). [بی نا].
- (٢١) سبحانی تبریزی، جعفر. ١٤١٥. **الرسائل الأربع: قواعد أصولية و فقهية**، محسن حیدری، عده ای از فضلا، طعان خلیل موسوی عاملی، و علی اکبر کلانتری (جامع فقه ٣ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- (٢٢) سعیدی، علی. ١٣٩٤. **موسوعة تطبيقات القواعد الفقهية**. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- (٢٣) سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر. بی تا. **تدريب الراوی فی شرح تقریب النوای**. دار طیبه.
- (٢٤) شهید اول، محمد بن مکی. ١٤٣٠. **موسوعة الشهيد الأول**. قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة. قم المقدسة. معاونیه الابحاث. مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة.
- (٢٥) شهید ثانی، زین الدین بن علی. ١٤٠٨. **الرعايه في علم الدرايه**. مکتبه آیه الله المرعشی العامه.
- (٢٦) شهید ثانی، زین الدین بن علی و جعفر بن حسن محقق حلی. ١٤١٣. **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع**

- الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية (جامع فقه ۳ (كتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- (۲۷) شیخ بهائی، محمد بن حسین. ۱۴۳۱. **الأربعون حديثاً**. قم: جماعة العلماء و المدرسين فى الحوزة العلمية بقم المقدسة.
- (۲۸) شیخ بهایی، محمد بن حسین. ۱۳۵۷. **رسائل الشيخ بهاء الدين محمد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثى العالمی**، مرتضى احمدیان (جامع فقه ۳ (كتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). بصیرتی.
- (۲۹) ———. ۱۴۱۵. **مفتاح الفلاح فى عمل اليوم و الليلة**، اسماعیل بن محمد حسین خواجهی و مهدی رجایی (جامع فقه ۳ (كتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.
- (۳۰) صدر، محمد باقر. ۱۴۱۸. **دروس فى علم الأصول** (جامع اصول الفقه). جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.
- (۳۱) طباطبایی، محمد بن علی. ۱۲۹۶. **مفاتيح الأصول** (جامع اصول الفقه). مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- (۳۲) طریحی، فخرالدین بن محمد. ۱۳۷۵. **مجمع البحرين**، احمد حسینی اشکوری (قاموس النور ۲). مكتبة المرتضوية.
- (۳۳) طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۲۰. **فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول**، عبد العزيز طباطبایی و مكتبة المحقق الطباطبائي (جامع فقه ۳ (كتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). مكتبة المحقق الطباطبائي.
- (۳۴) ———. ۱۴۲۷. **رجال الطوسي**، جواد قیومی اصفهانی (جامع الاحاديث ۳.۵). جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.
- (۳۵) علامه حلی، حسن بن یوسف. ۱۴۰۲. **رجال العلامة الحلی**، محمد صادق بحر العلوم (جامع الاحاديث ۳.۵). الشريف الرضى | المطبعة الحيدرية.
- (۳۶) ———. ۱۴۱۲. **منتهى المطلب فى تحقيق المذهب**. مشهد مقدس: آستانه الرضوية المقدسة. مجمع البحوث الإسلامية.
- (۳۷) علی غوریانی رضوی. **«قاعده تسامح در ادله سنن؛ نفی یا اثبات»**، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و علوم انسانی، ش ۲، ۱۴۰۱، ص ۱۸.
- (۳۸) فاضل لنکرانی، محمدجواد. ۱۳۹۶. **قاعده التسامح فى أدلة السنن** (جامع فقه ۳ (كتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). مركز فقهی ائمه اطهار (ع).

- (۳۹) قرشی بنایی، علی اکبر. ۱۳۷۱. قاموس قرآن (قاموس النور ۲). دار الکتب الإسلامیة.
- (۴۰) کشی، محمد بن عمر. ۱۴۰۴. اختیار معرفة الرجال، مهدی رجایی، محمد بن حسن طوسی، و محمد باقر بن محمد میر داماد (جامع فقه ۳) (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه). مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- (۴۱) کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۳. الکافی (اسلامیة)، محمد آخوندی و علی اکبر غفاری (جامع فقه ۳) (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه). دار الکتب الإسلامیة.
- (۴۲) محقق حلّی، جعفر بن حسن و محمد بن علی موسوی عاملی. ۱۴۱۱. مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث (جامع فقه ۳) (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه). مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- (۴۳) محقق خوانساری، حسین بن محمد. بی تا. مشارق الشموس فی شرح الدروس (جامع فقه ۳) (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه). [بی نا].
- (۴۴) نجاشی، احمد بن علی. ۱۳۶۵. رجال النجاشی، موسی شبیری زنجانی (جامع فقه ۳) (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه). جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
- (۴۵) نراقی، احمد بن محمد مهدی. ۱۳۸۰. رسائل و مسائل، رضا استادی (جامع فقه ۳) (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه). کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی.
- (۴۶) ———. ۱۳۷۵. عوائد الأيام، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیة (جامع فقه ۳) (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه). دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات.
- (۴۷) هاشمی شاهرودی، محمود. ۱۳۸۲. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام (جامع فقه ۳) (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه). مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (عليهم السلام).